

می‌انجامد، دنیایی که بيسرفت عظیم دانش پزشکی را پشتوانه خود دارد اما طبق آمار رسمی نیمی از ساکنین آن فاقد ابتدایی‌ترین وسایل بهداشتی هستند؛ دنیایی که با هزینه سالانه تسلیحاتی آن می‌توان پنج برابر جمعیت گرسنه جهان را سیر کرد؛ دنیایی که انسان‌ها را از خود بیگانه و مسخ می‌کند؛ مناسبات کالایی را بر همه چیز حاکم می‌کند، جنایت و ارشاء و دزدی را - اگر از جانب طبقات متشخص و "محترم" باشد - ارجح می‌نهد... چنین دنیایی باید زیر و رو شود! تا همین جا هم پیش از حد عمر کرده است.

بنابراین سوسیالیسم دلمشغولی روشنفکرانه نیست، یک نیاز مبرم و حیاتی است. اگر قرار است سرمایه‌داری منابع طبیعی و محیط زیست را به نابودی نکشاند، بشریت را به کام جنگ هسته‌ای و شیمیایی نبرد، گرسنگی و فقر را به صدها میلیون انسان تعمیم نکند، تنها راه چاره برپایی مناسباتی انسانی است. اما سوسیالیسم چیست؟ سوسیالیسم فرآیند خودسازمانیابی و عمل آگاهانه و جمعی کارگران و تهیدستان است. دنیای انسان‌های آزاد و برابر یا توسط توده‌های کارگر و زحمتکش بنا خواهد شد و یا هرگز ایجاد نخواهد گردید. فروریختن بلوک شرق و شکستگی اندیشه و براتیکی را ثابت کرد که می‌خواست "سوسیالیسم" را از بالای سر جامعه - توسط یک حزب مقتدر - "اعمال" کند. این طرز تلقی شکست خورد و باید برای همیشه به خاک سپرده شود.

غالب احزاب و سازمان‌های چپ ایرانی، اگرچه در حرف ناگزیر شده‌اند نکته فوق را بپذیرند، اما در عمل به آن باور ندارند. این جریانات پس از انقلاب ۵۷ و تا همین چند سال پیش صدها صفحه درباره "جمهوری دموکراتیک خلق"، "جمهوری دموکراتیک انقلابی"، "متدولوژی مرحله انقلاب"، "دولت در دوره‌های انقلابی" و عنوان‌های مشابه سیاه کردند، اما به تلاش‌های توده کارگران برای درهم شکستن مناسبات سرمایه‌داری و رهایی اقتصادی کار نیم‌نگاهی هم نیانداختند. جریانات مذکور از چند سال پیش به این سو حتی همان‌گونه بحث‌ها را نیز رها کرده‌اند و اینک غالب‌شان یا توجه خود را معطوف به تغییرات درون جناح‌های حکومتی می‌کنند و یا به بحث‌هایی نظیر "جامعه مدنی" و "دولت و جامعه سکولار" می‌پردازند. همه این جریانات به طور ضمنی برقراری سوسیالیسم را - آن هم در آینده‌ای بسیار دور - وظیفه حزب و سازمان خود می‌دانند و نه توده کارگران و تهیدستان. آنان توده کارگران را موجودات عقب مانده‌ای می‌دانند که نیاز به رهبر دارند. به همین جهت نیز نمی‌توانند به تاریخ مبارزات این توده توجه کنند و از آن بیاموزند.

برعکس، گرایشی که عمیقاً به عبارت مشهور اساسنامه بین‌الملل اول معتقد است که: «رهای طبقه کارگر فقط می‌تواند به دست خود طبقه کارگر صورت گیرد» به گونه دیگری به تاریخ مبارزه طبقاتی و به مسائل اجتماعی برخورد می‌کند. برای چنین گرایشی هیچ چیز بدیهی‌تر از آن نیست که مستقیماً به این تاریخ پربار و به اشکال متنوع مبارزه کارگران رجوع کند و بکوشد با پژوهش در آن، تئوری انقلابی را غنا بخشد. چرا که به قول یکی از فعالین چنین کارگری انگلیس - کن کوآتس - اندیشه‌های سوسیالیستی اگر دائماً با فعالیت‌های خلاق طبقه کارگر پربار، متکامل و تقویت نشوند، در بهترین حالت رویاهای شیرین و در بدترین حالت کابوس‌های مذهبی هستند.\*

با چنین برداشتی طبیعتاً تلاش‌های کارگران برای درهم‌شکستن نظام سرمایه‌داری، برای رهایی اقتصادی کار، یکی از بحث‌های اساسی سوسیالیسم است. مطالعه مبارزات گذشته‌ای که در این پهنه صورت گرفته، درک ما را از سوسیالیسم و راه رسیدن به آن واقعی‌تر، زمینی‌تر و شفاف‌تر می‌کند. مقاله‌ای که در پیش رو دارید ادای سهمی است در این راستا، در نوشته حاضر اجمالاً به دو رشته از مسائل مربوط به کنترل و مدیریت کارگری پرداخته می‌شود:

الف - برخی از پروژه‌های اجتماعی و نقاط عطف مبارزه طبقاتی که عبارت هستند از: کمون پاریس، مبارزات کارگری حول و حوش جنگ جهانی اول در انگلستان، ایالات متحده آمریکا و آلمان، جنبش کنترل کارگری در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، پروژه خودمدیریتی کارگری در یوگسلاوی و کمین کنترل کارگری در انگلستان در دهه‌های ۶۰ و ۷۰.

ب - برخی از گرایش‌های فکری و اندیشه‌های نظریه‌پردازان کمونیست و سوسیالیست که عبارتند از: نظرات کارل مارکس، گرایش سوسیالیسم صفتی، نظرات کارل کورس و آنتونیو گرامشی و روزا لوکزامبورگ در سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۱۸ و مبانی نظری فعالین کمین کنترل کارگری در انگلستان.

## کمون پاریس

هنگامی که در سیدم ۱۸ مارس ۱۸۷۱ زنان و مردان گرسنه و زجر دیده پاریس به خیابان‌ها ریختند و در مرکز شهر تجمع کردند، هیچکس تصور نمی‌کرد که این آغاز اولین

حکومت کارگری جهان باشد. توده‌های کارگر و تهدیدست پاریس با دخالت فعال خود در جامعه یکی از ارکان مشروعیت بخشیدن و حفظ نظام سرمایه‌داری - یعنی دولت بورژوازی - را به زیر سؤال بردند. آنان به جهانیان نشان دادند، چگونه می‌توان با تصمیم‌گیری جمعی توده مردم، و معمول داشتن وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی، به آرزوهای انسان‌های لگدمال شده جامعه عمل بوشاند. ناگفته پیداست که تعمق در این نخستین حکومت کارگری، نکات آموزنده فراوانی برای همه انسان‌های آزادیخواه و کمونیست در بر دارد.

کمون بی‌شک در درجه اول از نظر تسخیر قدرت سیاسی توسط کارگران و ضرورت خرد کردن دستگاه دولتی بورژوازی اهمیت داشت. کمون الگوی جدیدی از دولت را به جامعه ارائه داد. در این الگو ارتش دائمی منحل شد و جای آن را تسلیح همگانی مردم گرفت؛ جدایی بین قوای مقننه، قضائیه و مجریه از بین رفت؛ تمامی مقامات از بالا تا پایین قابل انتخاب و برکناری شدند؛ رتبه‌ها و پست‌های نان و آب‌دار دولتی از بین رفتند و حقوق مأموران کمون به اندازه دستمزد کارگران تعیین گردید.

در یرتو این تجربه بود که مارکس و انگلس در پیشگفتار چاپ آلمانی مانیفست در سال ۱۸۷۲ - با استناد به کتاب "جنگ داخلی در فرانسه" - اعلام کردند: "طبقه کارگر نمی‌تواند به طور ساده ماشین دولتی حاضر و آماده‌ای را تصرف نماید و آن را برای مقاصد خویش به کار اندازد." با این وجود دستاوردهای کمون تنها به مسئله قدرت سیاسی خلاصه نمی‌شود. کمون در طول حیات گوناگون خویش اقدامات اجتماعی و اقتصادی‌ای انجام داد که در آن دوره بی‌نظیر بود. این یکی از افتخارات طبقه کارگر جهانی است که اولین حکومت آن، پیشگام اصلاحات اجتماعی بود و در مدت ۷۲ روز گام‌هایی را در این راستا برداشت که دولت‌های طبقات حاکم طی قرن‌ها برنداشته بودند، از جمله اقدامات اجتماعی کمون عبارت بودند از:

- دایر کردن نانوايي‌ها و فروشگاه‌های عمومی که اجناس خود را تقریباً به قیمت تمام شده می‌فروختند.

- پرداخت کمک مالی به بیماران و بی‌توانان.

- تشکیل کمیسیون کار و تجارت، این کمیسیون وظایف زیر را در مقابل خود قرار داده بود: اصلاحات در ادارات دولتی کمون، اصلاح رابطه کارگران و کارفرمایان، تجدید نظر در

قانون نامه تجارت، تجدیدنظر در تعرفه‌های گمرکی، اصلاح مالیات‌ها و تشکیل مرکز آمار.\*  
 - کمیسیون کار و تجارت ترتیبی داد که در هر منطقه‌ای مراکز کاربایی ایجاد شدند؛ کار  
 شبانه در نانوائی‌ها ممنوع گردید؛ جریمه نقدی در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها ممنوع شد و بالاخره  
 کارگاه‌هایی که صاحبانشان فرار کرده بودند، به مالکیت کمون درآمدند.  
 اتحادیه‌ها و تشکل‌های کارگری در انجام اقدامات اجتماعی کمون نقش مهمی داشتند. و  
 برپایی کمون به نوبه خود به تشکل‌یابی مزدبگیران کمک نمود. در آوریل ۱۸۷۱، ۳۴ انجمن  
 تولیدکنندگان، ۳۴ دفتر اتحادیه‌ای و ۷ تشکل نامین مایحتاج عمومی ایجاد شدند. جنبش  
 اتحادیه‌ای نیز رونق داشت.\*\*

اما نظم مورد نظر کمون در کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی که صاحبانشان آن‌ها را ترک کرده و  
 به مالکیت اجتماعی درآمده بودند، چه بود؟ در ۱۹ آوریل ۱۸۷۱ کمیسیون کار و تجارت  
 ابلاغیه‌ای تصویب کرد که در آن از اتحادیه‌ها خواسته شده بود، کمیته‌ای ایجاد کنند که  
 وظایف زیر را در مقابل خود بگذارد:

- آماري از کارخانه‌های مربوطه و وضعیت ابزار تولید در آن‌ها تهیه کند.
- گزارشی درباره شرایط عملی راه‌انداختن این کارخانه‌ها توسط جمعیت متعاون  
 کارگرانی که در آن‌ها شاغلند، تهیه کند.
- نقشه‌ای برای ایجاد چنین جمعیت‌های متعاون کارگری تدوین نماید.
- دادگاه حکمیتی تشکیل دهد که در صورت بازگشت کارفرمایان، شرایط انتقال قطعی  
 کارخانه‌ها به جمعیت‌های کارگری و پرداخت غرامت از سوی این جمعیت‌ها به کارفرمایان را  
 فراهم آورد.

کمیته مزبور می‌بایست گزارش خود را به کمیسیون کار و تجارت ارائه می‌داد.\*\*\*  
 هرچند در این ابلاغیه سخن از پرداخت غرامت به کارفرمایان می‌رود و هرچند کمون در  
 عرصه اقتصادی به آن اندازه قاطعیت نداشت که از سرمایه‌داران سلب مالکیت کند؛ اما نکته  
 اساسی اینجاست که کمون خواستار انتقال کارخانه‌ها و کارگاه‌های مذکور به دست جمعیت

\*\* - رجوع شود به: Lissagary, Der Pariser ..., S. 235

\*\*\* - به نقل از: Rudi Supek, ArbeiterSelbstverwaltung..., S. 30

\*\*\* - متن کامل ابلاغیه ۱۹ آوریل کمیسیون کار و تجارت در صفحات ۶۸-۶۷ این اثر درج

شده است: Ernest Mandel, Arbeiterkontrolle...

متعاون کارگران" بود. در سطح عمومی‌تر، کمون کمیسیونی تشکیل داد که قرار بود درباره نیازها و خواسته‌های مردم تحقیق کند تا این تحقیق مبنایی باشد برای اقدامات عملی کمون. آرتور آرنولد در این باره می‌نویسد:

"این کمیسیون قرار بود به کلیه نمایندگان کارگران، فرستادگان انترناسیونال، تشکل‌های کارگری، صاحبان صنعت و تشکل‌های اقتصادی رجوع کند؛ از آن‌ها گزارش و طرح بخواهد؛ این گزارشها و طرح‌ها را با آن‌ها به بحث بگذارد و سپس ابلاغیه‌هایی برای ارائه به کمون تدوین نماید. به‌طور خلاصه این نوعی شورای دولتی بدون حقوق بود که وظیفه داشت به آرزوهای کارگران جامه عمل بپوشاند... بین کمیسیون مذکور و شورای این تفاوت مهم نیز وجود داشت: "کمیسیون ابزار حکومت نبود که از آن دستور بگیرد؛ بلکه ابزار قدرت مردم، کارگران بود. کفالتی بود که از طریق آن مردم نیازهایشان را با کمون در میان می‌گذاشتند..."\*



کمون پاریس نتوانست مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری را از میان بردارد. سرمایه‌داران و اعیان و اشراف فرانسه به رهبری ژنرال تی‌یر و با پشتیبانی هم‌طبقه‌ای‌های آلمانی‌شان، به پاریس لشکرکشی کردند و کموناردها را به خاک و خون کشیدند. پس از ۷۲ روز آزادی و سعادت برای توده مردم، طبقات دارا بار دیگر بر پاریس چیره شدند. کارگران و توده زحمتکش - زن و مرد، پیر و جوان - قهرمانانه به دفاع از حکومت خویش برخاستند و در جنگی نابرابر شکست خوردند.

بدین ترتیب کمون "رهایی اقتصادی کار" را تنها شروع کرد، اما فرصت به سرانجام رساندن آن را نیافت. با این وجود می‌توان در همان اقداماتی نیز که در بالا به آن‌ها اشاره شد، نطفه‌های حرکت کارگران برای تغییر در نظم اقتصادی سرمایه را تشخیص داد.

### سهام مارکس

نظرات و شخصیت مارکس بیش از یک قرن است که آماج سخیف‌ترین و کینه‌توزانه‌ترین حملات طبقات حاکم و کارشناسان ریز و درشت آن‌هاست. بورژوازی پارها ناقوس مرگ

اندیشه‌های مارکس را به صدا درآورده است و باز این اندیشه‌ها به دنبال برآمدها و انقلابات توده‌ای به نیروی اجتماعی بدل شده‌اند. امروز نیز طبقه کارگر هر زمان که بخواهد بساط تنگین سرمایه را برچیند و خود را رها سازد، به سنگ‌پناها و ماتریالی که مارکس فراهم کرده و پرورانده است، نیاز دارد. به همین جهت ضروریست اشاره‌ای به نظرات مارکس بکنیم.



دستگیری مارکس در بروکسل در سال ۱۸۴۸

نزد مارکس بحث حاکم شدن کارگران بر سرنوشت‌شان، رابطه نزدیکی با موضوع "رهایی اقتصادی کار" دارد. مارکس در آثار زیادی به رهایی اقتصادی طبقه کارگر به عنوان هدف‌های انقلاب کارگری اشاره می‌کند. وی در سال ۱۸۶۴ در اساسنامه موقت بین‌الملل اول که به

تصویب شورای کل بین الملل رسید، نوشت:

با توجه به این که:

رهایی طبقه کارگر باید به دست خود طبقه انجام گیرد و مبارزه در راه رهایی طبقه کارگر معنایش نه مبارزه برای بدست آوردن امتیازات و انحصارهای طبقاتی، بلکه به دست آوردن حقوق و وظائف برابر و نابودی هرگونه فرمانروایی طبقاتی است؛ فرمانبری اقتصادی کارگر از صاحب وسایل کار، یعنی از صاحب سرچشمه های زندگی، پایه کلیه اشکال بردگی و پایه هرگونه فقر اجتماعی و زبونی فکری و وابستگی سیاسی می باشد؛ در نتیجه رهایی اقتصادی طبقه کارگر هدف نهایی است که هر جنبش سیاسی باید به عنوان وسیله ای پیرو آن باشد؛

...

با توجه به ملاحظات پیشگفته، اعضای کمیته امضاءکننده این سند ... گام های لازم را برای تأسیس جمعیت بین المللی کارگران برداشته اند. \*\*

پس از این تاریخ نیز هم او و هم انگلس به دفعات بر اساسنامه بین الملل اول و ایده رهایی اقتصادی کار پای فشرده اند. \*\*

اما "رهایی اقتصادی کار" چه ملزوماتی دارد و در چه شرایطی متحقق می شود؟ برای یافتن پاسخ این سؤال در اندیشه مارکس، باید کلیت سیستم فکری او را در نظر گرفت. "رهایی اقتصادی کار" نزد مارکس مستلزم تغییرات بنیادینی در تمامیت ساختار اجتماع و مناسبات بین انسانهاست، این تغییرات از جمله بینه ها و وجوه زیر را در بر می گیرند:

۱- تکامل آزادانه افراد و تکامل کل جامعه باید لازم و ملزوم یکدیگر باشند. نظریه پردازان سرمایه داری خروارها کاغذ سیاه کرده اند تا مارکس را متهم به نفی آزادی فردی نمایند. می گویند سوسیالیسم ابتکارات فردی را از بین می برد. در زبان عامیانه نیز الگوی جامعه سوسیالیستی را به کارخانه پپسی کولا تشبیه می کنند که گویا می خواهد همه انسان ها را به صورت موجودات یکسان و مشابه در بیاورد. اما در واقع قضیه برعکس است. این خود سرمایه داری است که میلیون ها کارگر را در محیط های کار به موجوداتی بی اراده و

\* - کارل مارکس - مجموعه آثار آلمانی - جلد ۱۶ - ص ۱۴.

\*\* - به عنوان مثال رجوع شود به: مارکس و انگلس، مجموعه آثار آلمانی، جلد ۱۶، ص ۲۲۲

+ جلد ۱۷، صفحات ۲۲۲-۲۲۱ و ۲۶۹-۲۶۸.

فرمانبر تبدیل می‌کند؛ خلاقیت و ابتکار را در وجود آن‌ها می‌کشد؛ استعدادهایشان را خشک می‌کند؛ آن‌ها را به کارهای یکسویه، خسته‌کننده و زیان‌آور برای سلامتی وای می‌دارد و... در حالی که از نظر مارکس جامعه کمونیستی، جامعه انسان‌های آزاد و برابر است. مارکس برای آزادی فردی انسان‌ها و شکوفایی استعدادهایشان اهمیت بسیاری قائل بود. انسان‌گرایی عمیق او نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد. منتهی او به درستی شرط آزادی فردی انسان‌ها را در مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و از بین رفتن هر نوع استثمار و ستمگری می‌داند. به همین جهت مارکس خواهان جامعه "تولیدکنندگان آزاد و برابر" بود. "اجتماعی که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است." (مانیفست حزب کمونیست)

۲- دولت و هرگونه قدرت حاکمه سیاسی باید زوال یابد. مارکس البته پس از انقلاب کارگری معتقد به اعمال قدرت سیاسی از جانب کارگران و یا دولت پرولتری بود. منتهی اولاً دولت نه به مفهوم سرمایه‌دارانه آن بلکه به معنای "برولتاریایی که به صورت دولت متشکل شده است". ثانیاً دولتی که بنا به ماهیت و ساختارش زوال‌یابنده باشد.

۳- تقسیم کار اجتماعی که منشاء نابرابری‌های اجتماعیست، باید از بین برود. از مظاهر تقسیم کار اجتماعی، تضاد بین کار فکری و یدی و تضاد بین شهر و روستاست. این موضوع در کتاب "آیدئولوژی آلمانی" - اثر مارکس و انگلس - به تفصیل توضیح داده شده است.

۴- تولید و توزیع جامعه باید به گونه‌ای آگاهانه و با برنامه سازماندهی شود. نقد مارکس به مناسبات سرمایه‌داری از این نظر که تولید سرمایه‌داری نه به منظور رفع نیازهای جامعه که به خاطر حرص کسب ارزش اضافه صورت می‌گیرد، به اندازه کافی سناخته شده هست. مارکس به جای مناسبات سرمایه‌داری، خواهان جامعه‌ایست که تولید و توزیع در آن با خرد جمعی، خود مدیریتی جامعه و به گونه‌ای آگاهانه سر و سامان یابد.

۵- تعیین و تنظیم نمودن پروسه کار و تولید توسط خود تولیدکنندگان، لازم است در این نکته درنگ بیشتری نکنیم:

بخش‌های مهمی از جلد اول کتاب "سرمایه" مربوط است به بررسی پروسه تولید سرمایه‌داری و اینکه چگونه سرمایه و سازماندهی تولید بورژوازی کارگر را به اسارت می‌کشد. از میان نقل قول‌های بسیاری که می‌شود از این قسمت‌ها آورد، فقط به یکی بسنده می‌کنم. مارکس در فصل "مانیفیسیم و صنعت بزرگ" می‌نویسد: "هر تولید سرمایه‌داری از آن جهت که تنها پروسه کار نیست بلکه در عین حال پروسه ارزش‌افزایی سرمایه است دارای این



خصوصیت است که نه تنها کارگر بر شرایط کار مسلط نیست بلکه به عکس این شرایط بر کارگر تسلط دارند. ولی این واژگوه شدن نقش‌ها با ماشینیسم واقعیت می‌محسوس می‌دهد دست می‌آورد. وسیله کار، که تبدیل به اتوماتی شده است، طی پروسه کار در برابر خود کارگر به صورت سرمایه، به صورت کار مرده‌ای در می‌آید که بر نیروی زنده کار استیلا یافته و آن را می‌مکد. جدایی نیروهای فکری پروسه کار از کار دستی و تبدیل آن سیروها به وسایل استیلای سرمایه بر کار، چنانکه سابقاً متذکر شدیم، در صنعت بزرگی که بر پایه ماشینیسم قرار دارد تحقق پیدا می‌کند.\*

مارکس مناسبات استبدادی کارخانه‌های بورژوازی را به نقد می‌کشد و نظم سرمایه‌دوانه در محیط‌های کار را با سازماندهی ارتش مقایسه می‌کند: "هر عده‌ای از کارگران که با هم تحت فرمان سرمایه واحدی کار می‌کنند عیناً مانند سپاهی از ارتش احتیاج به افسران عالی‌رتبه (مدیران و منصوبان) و درجه‌دارانی دارند (امراقبین، بازرسان و سرکارگران) که به هنگام پروسه کار به نام سرمایه فرماندهی می‌کنند...\*\*"

باز در همین ارتباط بحث از خود بیگانگی کارگران در مناسبات سرمایه‌داری مطرح می‌شود. بحث از خود بیگانگی کارگر دارای جنبه‌های گوناگون است. یکی از محققین به نام "مل" در "ابدئولوژی آلمانی" چهار شکل از خود بیگانگی را تشخیص می‌دهد. ۱- بیگانگی انسان از محصول کارش ۲- بیگانگی انسان از وسایل کارش ۳- بیگانگی انسان از انسان‌های دیگر ۴- بیگانگی فرد از خودش\*\*\*

در برابر همه این‌ها مارکس خواهان انتقال مالکیت وسایل تولید به اجتماع، تسلط تولیدکنندگان بر پروسه تولید، ایجاد مناسبات جدیدی در محیط‌های کار و رفع از خود بیگانگی است.

۶- شرایط کار باید متناسب با ساختار جسمی و روحی کارگر باشد. مارکس به کرات از کارهای یک‌نواخت و یک‌سویه در صحت بزرگ، کاری که انسان را به زانده ماشین تبدیل می‌کند انتقاد می‌سازد. او معتقد است پروسه کار باید به نحوی سازمان یابد که نه تنها به کارگر

\* - کارل مارکس، کاپیتال، ص ۳۹۶

\*\* - کارل مارکس، کاپیتال، جلد اول، ص ۳۱۵. همین ایده در مانیفست حزب کمونیست نیز

بیان شده است.

\*\*\* - مفهومی بود با György Széll, Participation .... p. 21

فشار جسمی و روحی وارد نشود، بلکه کارگر بتواند استعدادهايش را يارور کند. به عبارت ديگر کار به صورت نیاز طبیعی انسان درياید و رابطه انسان با کارش از بنياد دگرگون شود.

### سوسیالیسم صنفی

پس از مارکس، آموزش‌های وی در سوسیال‌دموکراسی و جناح غالب در بین‌الملل دوم به فراموشی سپرده شد. جای "رهایی اقتصادی کار"، "جامعه تولیدکنندگان آزاد و برابر"، "تسلط کارگران بر پروسه تولید و شرایط کار" و ... را "دولتی کردن صنایع"، "برنامه‌ریزی متمرکز توسط ارگان‌های دولتی"، تأکید بک‌جانبه بر "رشد نیروهای مولده" و ... گرفت. در چارچوب این دیدگاه نظریه پردازان برجسته بین‌الملل دوم - مانند کائوتسکی و هیلفر دینگ - شیفته تشکیلات متمرکز اقتصادی سرمایه‌داری (انحصارات، بانک‌ها و ...) شدند. دستگاه‌هایی که به‌زعم آنان پرولتاریا می‌بایست برای ساختمان سوسیالیسم به خدمت می‌گرفت.<sup>۳\*</sup> از سوی دیگر وجه تمایز جناح چپ انترناسیونال دوم، - از جمله نقد تئین و حتی رزا لوکزامبورگ - با جناح غالب در سوسیال‌دموکراسی اساساً در مسایل سیاسی بود. مهمترین بحث‌های جناح چپ عبارت بودند از تأکید بر ضرورت انقلاب، انترناسیونالیسم پرولتری، نقد پارلماناریسم بورژوازی و ضرورت خرد کردن دستگاه دولتی بورژوازی. اما مسئله چگونگی تحول اقتصادی جامعه و چند و چون تسلط کارگران بر پروسه تولید و کار در مرکز توجه جناح چپ انترناسیونال دوم قرار نداشت.<sup>۳\*</sup> جنبه‌هایی از این گونه بحث‌ها در میان جریانات دیگر سوسیالیستی و ضد سرمایه‌داری دنبال شد. تعددای از این جریانات عبارت بودند از: سندیکالیسم انقلابی در فرانسه، سندیکالیسم در انگلیس و گرایش موسوم به سوسیالیسم صنفی.

متأسفانه در جنبش چپ ایران شناخت بسیار محدود و ناقصی از اینگونه گرایشات وجود

\* - به عنوان مثال رجوع شود به: R. Hillerding, Das Finanzkapital, S. 513-518

\*\* - البته همان‌طور که می‌دانیم رزا لوکزامبورگ در آن سال‌ها - و در طول حیات سیاسی‌اش - بسیار بیش از تئین بر اینکازات و مبارزات خودانگیخته کارگری تأکید می‌نمود و از این نقطه نظر با تئین تفاوت داشت. با این حال بحث‌های لوکزامبورگ نیز در دوره موردنظر ما اساساً در عرصه سیاسی باقی ماند.

دارد. بدآموزی‌های استالینیستی و سنت‌های عقب‌مانده و متعجب‌یافت شده بود که سالیان سال واژه‌هایی چون "آنارکوستدیکالیزم"، "آنارشیسم" و ... به شکل ناسزا و دشنام سیاسی به کار رود. بدون آنکه در مباحث فکری و استدلال‌ات این جریانات - که به هر حال در دوره‌ای از جنبش کارگری اروپا نفوذ قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند - تعمق شود؛ بدون آنکه حتی یک کتاب از تئوریسین‌های برجسته این گرایش‌ات خوانده شود. به همین جهت بی‌فایده نیست که در اینجا دست‌کم به پایه‌های فکری یکی از این گرایش‌ات - یعنی "سوسیالیسم صنعتی" در انگلستان - پرداخته شود.<sup>۱۱</sup>

اولین مبلتین سوسیالیسم صنعتی اس. جی. هوبسون (S. G. Hobson) و ا. آر. اریچ (A. R. Orage) بودند. آنان در نامه سرگشاده‌ای به کنگره اتحادیه‌های انگلیسی در سال ۱۹۱۳ نوشتند:

"... شاید کتجکاو باشید بدانید، منظور ما از صنف<sup>۱۲</sup> چیست. صنف ترکیب همه نوع کارهای اداری، اجرایی و تولیدی در هر یک از صنایع است. صنف کسانی را که کار فکری می‌کنند و کسانی که در قدرت کار سهم دارند، در بر می‌گیرد؛ رؤسا، شیمی‌دان‌ها، کارگران ماهر و ساده، کارمندان - هر کس که کار می‌کند - همه حق عضویت دارند. این ترکیب آشکارا به معنای یک انحصار واقعی کار است. دولت به منزله وکیل تمام جامعه بر مبنای قراردادی (که مفاد آن با توافق مشترک تعیین می‌شود) کارخانه، مصالح و ارزش‌های منطبق به صنعت مربوطه را به صنف واگذار می‌کند. تشکیلات و شاخه‌های صنف باید (در سطح) ملی باشند. در قرون وسطی اصناف محلی بودند..."

بدین ترتیب می‌بینیم که از نظر نویسندگان صنف (گیلد) در واقع تشکیلی است از کلیه

<sup>۱۱</sup> - متأسفانه بررسی سندیکالیسم انقلابی در فرانسه که از اهمیت زیادی برخوردار است، از حوصله نوشته حاضر خارج است. سندیکالیسم انقلابی تا سال ۱۹۱۴ با نفوذترین گرایش در جنبش اتحادیه‌ای فرانسه بود. سندیکالیسم انقلابی ستریکه جنبش پرانتیک بود تا یک سیستم فکری جامع و همه‌جانبه. تعدادی از رهبران و نظریه‌پردازان برجسته آن عبارت بودند از: فرناند پلوتیر، پیر مونات، جی سورول و اچ لاگاردل

برای آشنایی اولیه با سندیکالیسم انقلابی در فرانسه رجوع شود به:

- Rudi Supek, ebda, S, 34-47
- Dieter Marc Schneider, Revolutionärer...

کارکنان در صنایع مربوطه. تشکلی که در سطح تمام کشور سازماندهی می‌شود و قرار است تولید را اداره نماید. در همان نامه هوبسون و اریچ از سندیکالیسم از این زاویه انتقاد می‌کنند که سندیکالیسم خواستار انتقال مالکیت کارخانه و ابزار تولید به اتحادیه‌هاست. درحالی‌که نویسندگان که مدافع گرایش سوسیالیسم صنفی هستند، معتقدند وسایل تولید باید در مالکیت جامعه باشد.<sup>۳۰</sup>

مهمترین نظریه پرداز سوسیالیسم صنفی جورج دوگلاس هوارد کل<sup>۳۱</sup> (۱۸۸۹-۱۹۵۹) بود. ایده‌های پایه‌ای "کل" را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

۱- دموکراسی سیاسی باید با دموکراسی صنعتی تکمیل شود. کارگران تنها در صورتی می‌توانند آزاد شوند که سازماندهی و مدیریت صنعت را بنا بر مصالح کل جامعه به دست بگیرند. ما در صورتی می‌توانیم فرمانروایی ماشین‌ها - و نه خود ماشین‌ها - را در هم بشکنیم که کنترل بر زندگی و کار کارگران را به خودشان بسپاریم... تمام تلاش‌های ما باید در این جهت سوق داده شوند؛ ما باید در اقدامات فوری‌مان بکوشیم راه را برای اتحاد تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان - اتحادی که در راه است - هموار نماییم.<sup>۳۲</sup>

در همین راستا اتحادیه‌ها باید از نهادهای مذاکره و چانه‌زنی یا کارفرمایان به نهادهای اداره تولید - یعنی صنف (گیلد) - تبدیل شوند.

۲- در هر صنف سطوح مختلفی وجود دارد. در پایین‌ترین سطح کارگاه‌ها یا بخش‌های کارخانه‌ها قرار دارند. سطوح بعدی عبارتند از: کارخانه‌ها، مناطق و بالاخره کل یک صنف (گیلد) یا نهادهای گوناگون اداری و اجرایی آن. بدین ترتیب برخلاف اصناف قرون وسطی، اصناف دوره جدید باید در سطح ملی سازماندهی شوند.

در هر یک از سطوح مذکور کارکنان حق دارند نه تنها رؤسایشان را انتخاب و هر زمان بر کنارکنند بلکه مجازند بر کارشان تأثیر بگذارند. در بخش‌های مختلف هر کارخانه و در سراسر

۳۰- متن نامه سرگشاده هربسون و اریچ به کنگره اتحادیه‌ها در اثر زیر تجدید چاپ شده است:

Ken Coates and Anthony Topham, *Industrial ...*, pp 40-42.

۳۱- George Douglas Howard Cole

۳۲- G. D. H. Cole, *Self-Government in Industry*, 1917, reprinted in K. Coates and A. Topham, *ibid*, p.51

کارخانه کمیته‌هایی از جانب تمام کارکنان بخش مربوطه و یا کارخانه انتخاب می‌شوند. وظیفه این کمیته‌ها نظارت بر و هماهنگی فعالیت بخش‌ها و تمام کارخانه است. این کمیته‌ها در صورت لزوم در نقش عاملی در مقابل اتوریته رؤسا عمل می‌کنند.

۳- کارکنان باید مجاز باشند روند فعالیت صنایع را کنترل کنند. اما آنها مجاز نیستند قیمت محصولات را تعیین کنند. زیرا امر اخیر ممکن است به استثمار مصرف‌کنندگان منجر شود. همچنین اصناف حق ندارند درباره مسائل سیاسی جامعه تصمیم بگیرند. برای این که منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، هر دو، تأمین گردد، باید هیچکدام از این دو دسته بر دیگری تسلط نداشته باشد.

۴- دولت در جامعه امروزی، نهادی جبرگراست برای حفاظت از مالکیت خصوصی؛ نهادی که از مصالح سرمایه‌داری دفاع می‌کند. این دولت در نظام سوسیالیسم صنفی ماهیتش تغییر می‌کند و به نماینده مصالح مصرف‌کنندگان تبدیل می‌گردد. در این نظام اصناف (سازمان تولیدکنندگان) و دولت (سازمان مصرف‌کنندگان) به عنوان دو نهاد متساوی‌الحقوق در برابر هم قرار می‌گیرند و مناسباتشان بر مبنایی دموکراتیک قرار دارد. دولت و اصناف با یکدیگر قراردادهایی می‌بندند و همچون دو طرف متساوی‌الحقوق درباره مسائل مربوط به تولید و مصرف به توافق می‌رسند.



سوسیالیسم صنفی در عمل موفقیت چندانی نداشت. پس از انقلاب اکتبر در این جریان انشعاب شد، رادیکال‌های آن به احزاب کمونیست پیوستند و میان‌روهایش به سوسیال دموکراسی گرایش پیدا کردند.

سوسیالیسم صنفی تلاشی بود برای ارائه یک الگوی اجتماعی - یک بدیل - در مقابل جامعه سرمایه‌داری. اما این الگو از ضعف‌های اساسی برخوردار بود. در پایه‌ای‌ترین سطح دو انتقاد به الگوی سوسیالیسم صنفی وارد است:

اولاً سوسیالیسم صنفی برای دولت در جامعه موردنظرش نقش نمایندگی مصالح مصرف‌کنندگان را قائل است. در جامعه موعود قرار است وظایف و حوزه عمل دولت و تشکل‌های نماینده تولیدکنندگان (اصناف) تعریف شده باشد و آن‌ها به صورت دو طرف متساوی‌الحقوق با یکدیگر قرارداد ببندند. این الگو بر پایه تصویری توهم‌آمیز و غیرطبقاتی از دولت قرار دارد. گویا دولت نهادی بی‌طرف و خنثی است که می‌تواند مصالح همه آحاد جامعه - تمام

مصرف‌کنندگان - را نمایندگی کند.

اما در دنیای واقعی، پس از انقلاب کارگری، مبارزه طبقاتی همچنان ادامه دارد. پس از درهم‌شکستن قدرت سیاسی بورژوازی، هیچ نوع دولتی تنها به این‌که نماینده مصرف‌کنندگان باشد، قناعت نخواهد کرد. دولت ماهیتاً نهادی است که گرایش به دخالت در همه عرصه‌های اجتماعی - از جمله در سیاست اقتصادی و تولید - دارد. به همین جهت نیز تشکلهای کارگری نمی‌تواند صرفاً به عرصه تولید قناعت کنند و باید در قدرت سیاسی جامعه نیز نقش تعیین‌کننده داشته باشند. اصولاً قدرت سیاسی طبقه کارگر و تسلط آن بر پروسه تولید لازم و ملزوم یکدیگرند.

الگوی سوسیالیسم صنفی با منع تولیدکنندگان از دخالت مستقیم در مسائل سیاسی و با درکی غیر طبقاتی از دولت، خواه‌ناخواه به فعال مایشایی دولت و از بین رفتن حاکمیت تولیدکنندگان بر پروسه تولید می‌انجامد.\*

ثانیاً در تشکلهای نماینده تولیدکنندگان یعنی اصناف قرار است نظام سلسله مراتبی و تمام مشاغل و پست‌های سابق (رؤسا، مراقبین، کارشناسان، کارگران ساده و ...) باقی بمانند. بدین ترتیب دموکراسی صنعتی در الگوی سوسیالیسم صنفی اساساً تا حد انتخابی بودن رؤسا، مراقبین و کمیته‌های مشول هماهنگی و نظارت بر مؤسسه تنزل می‌کند. در این الگو تفاوت بین کارگران، مراقبین، کارشناسان، رؤسا و غیره از بین نمی‌رود. تقسیم کار و تضاد بین کار فکری و بدنی همچنان پابرجاست. کارگران کماکان از نظر موقعیت عینی‌شان در پروسه تولید در پایین‌ترین پله قرار دارند. نتیجه عملی چنین الگویی اینست که کارشناسان و رؤسا به دلیل موقعیت ویژه‌شان در پروسه تولید و اطلاعات فنی و تخصصی‌شان همچنان در پست‌های کلیدی ابقاء می‌شوند و حق انتخاب کارگران به موضوعی تشریفاتی تبدیل

\* - حتی خورد "کل" در مقاله‌ای که در سال‌های بعد نوشت، اذعان کرد که ضعف سوسیالیست‌های صنفی در این بود که هرگز به مسئله بنیادین قدرت سیاسی و سازماندهی و برنامه‌ریزی در مقیاس وسیع نپرداختند. رجوع شود به:

G. D. H. Cole, *Forward to the Shop Stewards' Movement and Workers' Control, 1910-1922*

می‌شود.\*

به تعبیری "دموکراسی صنعتی" در مدل سوسیالیسم صنفی، عملاً چیزی بیش از عکس‌برگردانی از "دموکراسی سیاسی" در جامعه سرمایه‌داری از آب در نخواهد آمد. همان‌گونه که اتحاد جامعه سرمایه‌داری در عرصه سیاسی تنها حق دارند با انتخاب احزاب یا اشخاصی، آن‌ها را بر سرنویشت خود حاکم کنند؛ در مدل سوسیالیسم صنفی نیز کارگران حق خواهند داشت این یا آن مراقب، مهندس و رئیس را برگزینند. اما کل نظام تولیدی دگرگون نمی‌شود.

## مبارزات کارگری حول و حوش جنگ جهانی اول

از زمان کمون پاریس تا حول و حوش جنگ جهانی اول شاهد افت جنبش‌های رادیکال کارگری در اروپا هستیم. به استثنای انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ در روسیه، در هیچ کشور اروپایی دیگری جنبش‌های انقلابی قابل ملاحظه‌ای وجود نداشتند. این امر به نوبه خود به رشد گرایش‌های غیرانقلابی، پارلمنتاریست و اتحادیه‌گرا در جنبش کارگری یاری رساند. ایده "رهایی اقتصادی کار" و تحول انقلابی اقتصاد جامعه نیز به حاشیه رانده شد.

اما در حول و حوش جنگ جهانی اول و پس از آن امواجی از مبارزات انقلابی کارگران در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری فضای حاکم را دگرگون کرد. کارگرانی که در این مبارزات شرکت می‌کردند، می‌آموختند به گونه دیگری به نقش خودشان در تولید و جامعه نگاه کنند. هر یک از این مبارزات به نحوی از انحاء خواست دخالت کارگران در پروسه تولید را مطرح می‌کرد. منتهی درجه این دخالت نسبت به گستردگی و عمق مبارزه در هر کشور متفاوت بود. از جمله این مبارزات و جنبش‌ها عبارت بودند از: مبارزه برای کنترل کارگری در جنبش نمایندگان کارخانه (شاپ استیوارت‌ها) در انگلستان، فعالیت‌های معتمدین انقلابی و عملکرد شوراهای کارخانه در انقلاب ۱۹۱۸ آلمان، مبارزات شوراهای کارخانه شهر تورین ایتالیا و بالاخره جنبش کنترل کارگری در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه.\*\*

\* - در این باره بعداً با استفاده از تجربه "خودمدیریتی" در یوگسلاوی بیشتر توضیح

می‌دهم.

\*\* - در مقاله زیر منابعمی درباره مبارزات کارگری فوق‌الذکر معرفی شده است:

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

در انگلستان مبارزات نمایندگان کارخانه‌ها یا شاپ‌استیوارت‌ها نقش مهمی در تبلیغ اندیشه کنترل کارگری و فعالیت خودجوش و از پایین کارگران داشت. برای آشنایی با این مبارزات، جا دارد اشاره‌ای به سابقه تاریخی جنبش شاپ‌استیوارت‌ها بکنیم.

سنت انتخاب نماینده در کارخانه‌ها، از اواخر قرن نوزدهم در انگلیس وجود داشته است. این نمایندگان که به شاپ‌استیوارت‌ها معروف بودند، از طرف کارگران عضو اتحادیه انتخاب می‌شدند و جزئی از تشکیلات اتحادیه‌ها به حساب می‌آمدند. مهم‌ترین مبارزه کارگری اواخر قرن نوزدهم در انگلیس که شاپ‌استیوارت‌ها نقش برجسته‌ای در آن بازی کردند، در سال ۱۸۹۷ صورت گرفت. این مبارزه اساساً توسط اتحادیه کارگران فنی در رشته فلز پیش برده شد، حدود ۳۰ هفته به طول انجامید و با واکنش سرسختانه کارفرمایان رویه‌رو شد. در اواخر آن - یعنی دسامبر ۱۸۹۷ - حدود ۴۷۵۰۰ کارگر در ۷۰۲ کارخانه یا به اعتصاب ملحق شده بودند و یا بواسطه تعطیل کارخانه‌ها توسط کارفرمایان، موقتاً بیکار شده بودند. کارگران اعتصابی از جمله خواستار بودند که سهمی در کنترل بر صنعت داشته باشند. خواست اخیر که با مطالبات معمول در آن دوره کبفیتاً تفاوت داشت، از جانب کارفرمایان به‌عنوان تجاوز به "حقوق اولیه" خود قلمداد شد و به شدت رد گردید. سرانجام این اعتصاب به شکست انجامید و اتحادیه‌ها ناچار شدند سندی را امضاء کنند که تماماً به نفع کارفرمایان بود. با امضای سند مذکور که به "شرایط خاتمه قضیه" مشهور شد، اتحادیه‌ها پذیرفتند "اصل اساسی آزادی کارفرمایان در اداره کارخانه" را به رسمیت بشناسند و از هر نوع دخالتی در اداره امور مؤسسه خودداری کنند. هم‌چنین موانع مهمی برای دست زدن به اعتصاب ایجاد گردید. اتحادیه‌ها موظف شدند، در صورت اختلاف یا کارفرمایان ابتدا مراحل زیر را طی کنند: در اولین گام می‌بایست با مدیران بخش مربوطه مذاکره می‌شد. در صورتی که توافقی به دست نمی‌آمد، مورد اختلاف در کنفرانس خارج از کارخانه توسط نمایندگان رسمی اتحادیه کارفرمایان و اتحادیه کارگران مؤسسه مربوطه بررسی می‌شد. اگر در این جا نیز نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد، مسئله به یک کنفرانس ملی مرکب از نهادهای عالی کارفرمایان و کارگران ارجاع می‌گردید. و تا زمانی که تصمیم نهایی بر سر موضوع اختلاف گرفته نمی‌شد، کارگران و اتحادیه‌ها موظف

(ادامهٔ یادداشتی از صفحه قبل)

- ناصر سعیدی، مسئله اساسی انقلاب کارگری رهایی اقتصادی کار است، کارگر تبعیدی



بودند "نظم و آرامش" در محیط کار را حفظ کنند.\* بدین ترتیب کارفرمایان کوشیدند اختیارات شاپ استیوارت‌ها را شدیداً محدود نموده و اختلافات بین کار و سرمایه را از طریق توافق با رهبران اتحادیه‌ها و در خارج از محیط کار حل و فصل کنند. از آن تاریخ تا شروع جنگ جهانی اول، شاپ استیوارت‌ها در این جا و آن جا در مبارزات کارگری شرکت کردند. مهم‌ترین مبارزه این دوره اعتصاب ۶ ماهه در مؤسسات کشتی سازی در سال ۱۹۰۸ بود. خواسته‌های اصلی اعتصابیون مخالفت با کاهش مردها در قطعه کاری و تعیین حداقل دستمزد بود. در این اعتصاب شاپ استیوارت‌ها نقش فعالی داشتند و با سازشکاری‌های رهبران اتحادیه به مقابله برخاستند.\*\* با این وجود تعداد شاپ استیوارت‌ها تا پیش از جنگ جهانی اول محدود و فعالیت آن‌ها کم بود. شاپ استیوارت‌ها اساساً در چارچوب کارخانه‌های تک‌افتاده محصور بودند و نمی‌توانستند یک جنبش فراکارخانه‌ای را سازمان دهند. از این گذشته آن‌ها در اکثر مؤسسات نقش مبارزه‌جویانه‌ای را ایفاء نمی‌کردند و هم‌چون "نهادهای کمکی بوروکراسی اتحادیه‌ها"\*\*\* عمل می‌نمودند.

با شروع جنگ رشته‌های فلز، مکانیک و کشتی‌سازی به دلیل افزایش نیازهای تسلیحاتی از اهمیت باز هم بیشتری برخوردار شدند. نیاز به افزایش تولید به زودی باعث کمبود نیروی کار در رشته‌های مذکور شد و در مجموع موقعیت کارگران این صنایع را در بازار کار بهبود بخشید. هم‌چنین احتیاج کارفرمایان و دولت به تنظیم سریع مناسبات کار و سرمایه در محیط‌های کار در شرایط جنگ، باعث شدند که نمایندگان کارگران یا شاپ استیوارت‌ها نقش مهم‌تری پیدا کنند. از سوی دیگر شاپ استیوارت‌ها به ویژه در صنعت فلز ستاً متشکل‌تر و مبارزه‌جوتر بودند. همه این‌ها جزو عواملی بودند که باعث شدند شاپ استیوارت‌ها با شروع جنگ چهره رادیکالی پیدا کنند و از سیاست رسمی اتحادیه‌ها فاصله بگیرند. از این به بعد عده فزاینده‌ای از آنان به سخنگویان کارگران و طرف مستقیم مذاکره با کارفرمایان تبدیل شدند.\*\*\*\* شاپ استیوارت‌ها اغلب برخلاف میل رهبری اتحادیه‌ها، مستقیماً توسط کارگران عضو اتحادیه‌ها در کارخانه‌ها انتخاب می‌شدند و تحت کنترل بلاواسطه کارگران قرار

\* - مقایسه شود با: G. R. Degen, 1976, S. 36ff

\*\* - برای اطلاع بیشتر از این اعتصاب رجوع شود به صفحات ۲۲ و ۴۵ از کتاب: G. R.

J. Rosser u. a., 1969, S. 18 - \*\*\*

Degen Shop Stewards ...

G. R. Degen, ebda, S. 55 - \*\*\*\*

داشتند. آن‌ها در کارخانه‌ها کمیته‌هایی به وجود آوردند که مبارزات کارگری را سازمان می‌دادند. این کمیته‌ها هیچ‌گاه از جانب رهبری اتحادیه‌ها به رسمیت شناخته نشدند. شاپ‌استیوارت‌ها هم چنین مستقل از رهبری اتحادیه‌ها کلاس‌های آموزشی ترتیب می‌دادند. در کارخانه‌ها مجامع عمومی فرا می‌خواندند و در باره اعتصابات و آکسیون‌های اعتراضی تصمیم می‌گرفتند. این در شرایطی بود که رهبری اتحادیه‌ها هر چه بیشتر به کارفرمایان و دولت دخیل می‌بست و از جنبش اعتراضی کارگران روی می‌گرداند.<sup>۳</sup>

چرخش به راست رهبری اتحادیه‌ها و رادیکال شدن شاپ‌استیوارت‌ها، اینان را به فکر ایجاد یک تشکیلات فراکارخانه‌ای و مستقل انداخت. در برخی از مراکز صنعتی انگلستان نمایندگان کمیته‌های کارگری در کارخانه‌ها، یک شکل فراکارخانه‌ای به وجود آوردند. این نوع سازمان‌دهی اولین بار به دنبال اعتصاب سال ۱۹۱۵ در منطقه Clyde به وجود آمد. در آن جا کمیته‌ای به نام کمیته کارگران Clyde تشکیل شد که در آن همه کارخانه‌های منطقه نمایندگانی داشتند. اعضای این کمیته مستقیماً توسط کارگران عضو اتحادیه انتخاب می‌شدند و هر زمان قابل برکناری بودند. تمام تصمیمات می‌بایست به فوریت به اطلاع توده‌های کارگر رسانده می‌شد و این توده‌ها نقش مهمی در اتخاذ تصمیمات داشتند. کمیته نشریه‌ای به نام "کارگر" منتشر نمود، اما پس از انتشار چند شماره در فوریه ۱۹۱۶ حکومت آن را ممنوع کرد. یکی از رهبران کمیته به نام ویلیام گالاچر (William Gallacher) هدف آن را چنین توصیف کرد:

"باید به روشنی گفته شود که ما به هیچ‌وجه ادعای به قدرت رسیدن نداریم. سیاست ما صاف و ساده تدافعی است... تعدد اتحادیه‌ها به معنای ضعف است و به همین جهت مهم‌ترین هدف کمیته کارگران Clyde اینست که اتحادیه‌های جداگانه را در یک تشکیلات نیرومند به هم جوش بدهد. تشکیلاتی که توسط آن کارگران بعداً قادر باشند کنترل کامل بر رشته صنعتی

۳- به عنوان مثال رهبران اتحادیه‌ها در روزهای ۱۷ و ۲۵ مارس ۱۹۱۵ دو قرارداد با حکومت امضاء کردند که بر اساس آن‌ها اتحادیه‌ها قوت دادند در طول جنگ از حق اعتصاب صرف‌نظر نمایند. هم‌چنین رهبران اتحادیه پذیرفتند که حکومت در تمامی موارد اختلاف با کارفرمایان، نقش میانجی داشته باشد. در ژوئن همان سال مفاد توافقات مذکور به صورت قانون معروف به "Munition of War Act" درآمد. در این مورد رجوع شود به صفحه ۵۶ از منبع ذکر شده در زیرنویس قبلی.

خودشان را به دست آورند.<sup>۱۰۸</sup>

هر چند در نقل قول بالا بر خصلت دفاعی سیاست کمیته و عدم دخالت آن در قدرت سیاسی تأکید می‌شود، اما در عین حال مسئله کنترل کارگری بر صنعت نیز مطرح می‌گردد. خواست اخیر در جنبش شاپ‌استیوارت‌ها در آن دوره از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. مشکل‌های مشابهی نیز در صنایعی که برای جنگ اهمیت داشتند - یعنی در کل صنعت فلز و بخش بزرگی از صنایع چوب و نساجی - پدید آمدند.<sup>۱۰۹</sup> پس از آن در طول اعتصابات مه ۱۹۱۷ و در کنفرانس‌های سراسری شاپ‌استیوارت‌ها تلاش‌هایی برای ایجاد یک تشکیلات سراسری به عمل آمد، اما این کوشش‌ها در نهایت به نتیجه نرسید.<sup>۱۱۰</sup>

با پایان یافتن جنگ از اهمیت صنایع فلز، مکانیک و کشتی‌سازی - یعنی دژهای اصلی شاپ‌استیوارت‌ها - کاسته شد. به همان نسبت تقاضای نیروی کار در این رشته‌ها نیز کاهش یافت و رقابت بین کارگران برای حفظ مشاغل‌شان بیشتر شد. از سوی دیگر رهبران اتحادیه‌ها کوشیدند شاپ‌استیوارت‌ها را دوباره در تشکیلات رسمی اتحادیه ادغام نموده و به زیر سلطه خویش درآورند. آنان در این راه از پشتیبانی کارفرمایان و دولت نیز برخوردار بودند. رهبران اتحادیه در دسامبر ۱۹۱۷ و مه ۱۹۱۹ قراردادهایی با کارفرمایان بستند که مهم‌ترین هدف آن‌ها مهار کردن شاپ‌استیوارت‌ها بود. در این قراردادها از یک طرف شاپ‌استیوارت‌ها به‌عنوان طرف مذاکره با کارفرمایان به رسمیت شناخته شدند و از سوی دیگر بر وابستگی بی‌قید و شرط آنان به تشکیلات اتحادیه‌ها تأکید گردید. از شاپ‌استیوارت‌ها خواسته شد طبق مقررات و توافقات اتحادیه‌ها با کارفرمایان مذاکره کنند.<sup>۱۱۱</sup>

در شرایط جدید، جنبش شاپ‌استیوارت‌ها به تدریج رو به ضعف گذاشت. تا این که در سال ۱۹۲۲ اعتصابی ۱۲ هفته‌ای در صنعت مکانیک - که شاپ‌استیوارت‌ها نقش ویژه‌ای در سازمان‌دهی آن داشتند - به شکست انجامید. این رویداد ضربات سهمگینی به شاپ‌استیوارت‌ها وارد کرد. بسیاری از شاپ‌استیوارت‌های مبارز از کارخانه‌ها اخراج شدند.

۱۰۸ - به نقل از: F. Kuda, Arbeiterkontrolle ... S. 33

۱۰۹ - همانجا، ص ۳۶

۱۱۰ - برای اطلاع بیشتر از مفاد قراردادهای ۱۹۱۷ و ۱۹۱۹ رجوع شود به صفحات ۸۰-۷۷ و

۹۱-۸۹ از کتاب پیشگفته از Degen

و بالاخره کارفرمایان و اتحادیه‌ها قراردادی به امضاء رسانند که بر مبنای آن کارفرمایان حق داشتند به تنهایی - و بدون دخالت اتحادیه‌ها و طبعاً شاپ‌استیوارت‌ها - دربارهٔ تمامی امور مربوط به کارخانه تصمیم بگیرند. بدین ترتیب شاپ‌استیوارت‌ها برای دوره‌ای طولانی تأثیر خود را بر جنبش کارگری از دست دادند.

در پایان این قسمت بد نیست اشاره کوتاهی نیز به طرح 'عمل مستقیم' که توسط دو تن از شاپ‌استیوارت‌ها تدوین شد، بکنیم. پس از پایان جنگ، فشار دولت، کارفرمایان و رهبری اتحادیه‌ها و همچنین تشنگی و پراکندگی در جنبش شاپ‌استیوارت‌ها، بخشی از آنان را واداشت در اهداف و مبانی فکری خود تجدید نظر کنند. در این روند بازنگری، که در عین حال متأثر از انقلاب اکتبر در روسیه بود، جناح رادیکالی از شاپ‌استیوارت‌ها متوجه شد که کنترل تولید، بدون دست‌اندازی بر قدرت سیاسی و بدون مبارزه انقلابی طبقه کارگر در همه زمینه‌های اجتماعی، امکان‌پذیر نیست. دو تن از رهبران جنبش شاپ‌استیوارت‌ها به نام‌های ویلیام گالاچر و جی. آر. کامپبل (J. R. Campbell) نتایج مذکور را به صورت طرحی به نام 'عمل مستقیم' تدوین کردند. در بخشی از این طرح می‌خوانیم: 'برای اجرای کنترل کارگری نیاز به مبارزه انقلابی در راه قدرت «سیاسی» هست. ما به این کنترل از طریق گرفتن گام به گام امتیازات از کارفرمایان، دست نمی‌یابیم.' (عبارت درون \* «از من است».)

از سوی دیگر در طرح مذکور بر نقش توده‌های کارگر و ضرورت گسترش قدرت آنان در محیط‌های کار تأکید شده بود: 'خودمدیریتی در صنعت تنها با گسترش بیشتر قدرت کارگران در صنعت ممکن است به دست آید ... تنها با سازمان‌یابی قدرت کارگری در نقاط بسیار - نقاطی که در آن‌ها قدرت کارگری می‌تواند با موفقیت کامل به کار گرفته شود - و بیش از همه در حوزه صنعت ممکن است، مقاومت را درهم شکست و نیروهای اقتصادی کشور را در خدمت منافع طبقه کارگر کنترل نمود.'

در طرح پیشگفته هم‌چنین به ماهیت طبقاتی دولت سرمایه‌داری و ضرورت درهم‌شکستن آن اشاره شده بود.<sup>۳</sup> البته گالاچر و کامپبل به همراه بخشی از شاپ‌استیوارت‌ها یک سال بعد، شدیداً تحت تأثیر مباحث انترناسیونال سوم و بلشویک‌ها قرار گرفتند و به حزب جدید التأسیس کمونیست بریتانیای کبیر پیوستند. آنان چنان مفتون

پیروزی‌های بلشویک‌ها شدند که فراموش کردند چگونه در روسیه به گونه‌ای سیستماتیک تشکل‌های کارگری از صحنه سیاسی - اقتصادی جامعه کنار رفته و به "چرخ‌نقاله‌های" حزب تبدیل گشتند. با این وجود طرح "عمل مستقیم" آنان در سال ۱۹۱۹ که بر ضرورت انقلاب کارگری، درهم شکستن ماشین دولت سرمایه‌داری و پیشبرد توأم مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر تأکید می‌کرد، در آن زمان گامی به پیش بود.

در ایالات متحده یکی از جلوه‌های دخالت کارگران در سازماندهی پیرویه تولید، مخالفت با پیاده شدن سیستم "مدیریت علمی" تیلور و روش‌های مشابه آن بود. تا پیش از جنگ جهانی اول، کارگران فنی که پیشقراول مبارزه در این عرصه بودند، در چند اعتصاب بزرگ علیه "مدیریت علمی" و یا جنبه‌هایی از آن که در کارخانه‌شان اجرا شده بود، شرکت کردند. همچنین در نثریه‌های اتحادیه‌های شغلی متعلق به کارگران فنی انتقادات جامعی نسبت به این سیستم مطرح می‌شد. مهمترین انتقادات کارگران فنی و اتحادیه‌های آنان به تیلورسم عبارت بودند از اینکه سیستم تیلور غیردموکراتیک است و کارگران را به برده تبدیل می‌کند، بیش از حد از کارگران کار می‌کشد و کسانی را که نتوانند به میزان تعیین شده کار کنند، اخراج می‌نماید. نعت تأثیر مبارزات و انتقادات کارگران، مجلس آمریکا ناگزیر شد در سال ۱۹۱۴ کمیونی برای تحقیق در باره "مدیریت علمی" تشکیل دهد. این کمیسیون پس از یک سال تحقیق به نتایجی رسید که آشکارا نشان دهنده تأثیرات زیان‌بار "مدیریت علمی" بر کارگران بود. در بخشی از گزارش کمیسیون که در سال ۱۹۱۵ منتشر شد، آمده است:

"... نه کارگران متشکل و نه کارگران غیرمتشکل در مدیریت علمی مؤسسات، هیچگونه حفاظت کافی از سطح زندگی‌شان، هیچ‌نوع کارآموزی مترقی‌ای یا هیچ‌گونه امکانی برای دموکراسی صنعتی نمی‌یابند که توسط آن سهم مؤثری در وظایف مدیریت به دست آورند."\* (تأکید از من است)

پس از جنگ نیز، در سال ۱۹۲۲-۱۹۱۹، ایالات متحده شاهد برآمد اجتماعی جدیدی بود. در این دوره میلیون‌ها کارگر دست از کار کشیدند و علیه شرایط غیرقابل تحمل کار و دستمزدهای پایین اعتراض نمودند. کافی است اشاره کنیم که فقط در سال ۱۹۱۹ - در اوج

مبارزات کارگری - حدود ۴/۵ میلیون تن در ۳۲۵۰ اعتصاب شرکت کردند. از دلایل مهم اعتصابات آنان اعتراض به اثرات مخرب به کار بستن ایده‌های تیلور و همچنین اقدامات گوناگونی بود که کارفرمایان برای افزایش شدت کار، کنترل بیشتر بر کارگران و تخصص‌زدایی انجام می‌دادند.\*

در آلمان در سال ۱۹۱۴ هسته‌ای از فعالین اتحادیه کارگران فلز به وجود آمد که مخالف جنگ جهانی و ضد سیاست رسمی اتحادیه‌ها بود. این هسته در سال‌های بعد رفته رفته رشد کرد و به نام معتمدین انقلابی مشهور شد. معتمدین انقلابی نمونه‌ای از تشکل مخفی و مستقل کارگری بوجود آوردند که توجه به آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

اکثر فریب به اتفاق معتمدین انقلابی را کارگران فنی تشکیل می‌دادند؛ کسانی که از نفوذ و اعتبار زیادی در میان کارگران برخوردار بودند. رهبر برجسته آنان ریچارد مولر - کارگر فلز - بود. تنها روشنفکری که در رهبری معتمدین انقلابی پذیرفته شده، ارنست دویمیک - خبرنگار و نویسنده - بود. مرکز فعالیت معتمدین انقلابی در برلین - بویژه در صنعت فلز - بود. آن‌ها نقش کلیدی در سازماندهی سه اعتصاب سیاسی توده‌ای در زمان جنگ ایفاء کردند. برای درک اهمیت موضوع باید توجه داشت که تا آن زمان در تاریخ آلمان اعتصاب سیاسی توده‌ای سابقه نداشت. از این گذشته نقش معتمدین انقلابی در قیام برلین، تشکیل شوراهای کارگری در آلمان و در کل روند انقلاب ۱۹۱۹-۱۹۱۸ قابل ملاحظه بود.\*\*

\* - برای اطلاع بیشتر از تاریخ مبارزات کارگران ایالات متحده علیه تیلوریسم رجوع شود به آثار زیر:

- جلیل محمودی، نگاهی اجمالی به تیلوریسم - سیستمی که لنین آن را برای سازماندهی تولید پیش کشید، کارگر تبعیدی شماره ۳۴، خرداد ۱۳۷۵

- Angelika Ebbinghaus, Arbeiter ...

- Georges Friedmann, Industrial ...

\*\* - نقش معتمدین انقلابی در انقلاب آلمان به گونه‌ای زنده در سه جلد کتاب ریچارد مولر در باره جنبش کارگری در طول جنگ جهانی اول و در انقلاب آلمان توصیف شده است. عناوین سه جلد کتاب مذکور به شرح زیر است:

1- Vom Kaiserreich zur Republik - Geschichte der deutschen Revolution

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

پس از سرنگونی قیصر، ریچارد مولر در رأس شورای اجرایی شوراهای کارگران و سرمازان قرار گرفت، شورای اجرایی در ۱۶ نوامبر اعلام کرد که کمیته‌های موجود کارگران و کارمندان تا زمان انتخاب مجدد، ابقاء می‌شوند. شورای اجرایی به کمیته‌های مذکور حق کنترل و مشارکت در تصمیم‌گیری در تمامی مسائل مربوط به پروسه تولید را واگذار نمود. اما کنترل و دخالت فعال کارگران در تولید در عمل چندان قابل ملاحظه نبود. غالب شوراهای کارگری در آلمان توسط اعضای احزاب و از بالا تشکیل شدند و توده کارگران در ایجاد آنان سهم زیادی نداشتند. و تنها در بخش‌های معدودی از آلمان شوراهایی برای کنترل بر پروسه تولید به وجود آمدند.<sup>۴</sup>

از سوی دیگر قدرت سیاسی نیز نه در دست شورای اجرایی بلکه در دست شورای

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

## 2- Die Novemberrevolution

### 3- Der Bürgerkrieg in Deutschland

در آثار فوق صحنه‌های زیبایی از مبارزه طبقاتی و اعتقادی عمیق به خودرهایی طبقه کارگر مشاهده می‌شود. به عنوان مثال به توصیف ریچارد مولر از شب قبل از قیام در برلین توجه کنید: «در باره همه جزئیات شروع مبارزه با معتمدین کارخانه‌ها صحبت شده بود... عصر روز ۸ نوامبر من جلوی دروازه هال (Hall) ایستاده بودم. واحدهای پیاده‌نظام مسلح سه سلاح‌های سنگین، توپ‌خانه‌ها و مسلسل‌های سبک در صفوف بی‌انتهایی از کنارم می‌گذشتند و به سمت داخل شهر روان بودند. قوای نظامی واقعاً خوف‌انگیز به نظر می‌رسید. این قوا در شرق برای درهم‌شکستن کارگران و دهقانان روسی و علیه فنلاند<sup>۵</sup> با موفقیت<sup>۶</sup> به کار گرفته شده بود. شکی وجود نداشت، انقلاب مردم در برلین می‌بایست در خون خفته می‌شد... نمایش جنگی صاحبان قدرت قدیم و نقشه‌های رهبران سوسیال‌دموکرات مرا تا صبح روز بعد به خود مشغول کردند. از زمان شروع جنگ من در رأس جنبش انقلابی قرار داشتم. هرگز، حتی تحت سهمگین‌ترین ضربات، به پیروزی پرولتاریا شک نکرده بودم. اما اکنون که ساعت تصمیم‌گیری نزدیک می‌شد، احساس نفس‌گیری به من دست داده بود؛ برای رفقای طبقاتی‌ام، برای پرولتاریا، شدیداً نگران بودم. من در زیر بار اهمیت آن لحظات به‌طور شرم‌آوری در نظر خودم کوچک و ضعیف می‌نمودم. هیچ رهبر خطاناپذیری به پرولتاریا کوره‌راهی را که باید بیجاابد، نشان نمی‌دهد. تجربه تاریخی تنها آموزگار پروتزیانست. راه پرخار خودرهاگردانی آن نه تنها با رنج‌های بی‌اندازه بلکه هم‌چنین با اشتباهات بی‌شمار مفروش شده است.<sup>۷</sup>

۴ - مقایسه شود با: Ernst Däumig, Der Rätegedanke ... in: Schneider /

مأمورین مردم<sup>۲۰</sup> یا هیئت وزیران متمرکز شد. معتمدین انقلابی - به رهبری ریچارد مولر و ارنست دویمیک - در طول سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۹ گرایش را به وجود آوردند که به طرفداران سیستم شورایی خالص معروف شد. این گرایش خواستار ایجاد اقتصاد و دولت سوسیالیستی بر مبنای شوراهای کارگری بود. معتقد بود نمایندگان شوراهای از پایین تا بالا باید انتخابی و در هر لحظه قابل برکناری باشند و کنترل شدیدی از پایین بر آنان اعمال گردد.<sup>۲۱</sup> این گرایش در عرصه اقتصادی نیز نظراتی داشت که به سیستم اقتصاد شورایی معروف است. ریچارد مولر در کنگره مرکزی اتحادیه‌ها در سال ۱۹۱۹ در نورنبورگ طرحی ارائه داد که نظرات گرایش مذکور درباره سازماندهی اقتصاد را منعکس می‌نمود. در ابتدای این طرح آمده است:

"لازمه سازمان با برنامه تولید، بنای تشکیلات شورایی ((در زمینه)) اقتصاد است. این تشکیلات قرار است خودمدیریتی کلیه شغل‌های گوناگون و رشته‌های تولیدی، حرفه‌ها، بازرگانی و عبور و مرور را تأمین نماید. پایه این تشکیلات، شورای کارخانه یعنی کوچکترین واحد پارآور اجتماعی در زندگی اقتصادی است. معتمدین مردم زحمتکش در مؤسسات انتخاب می‌شوند. این تشکیلات شورایی تمامی نیروهای کارکن ملت را شامل می‌شود. تشکیلات شورایی باید به طور ارگانیک به شکل سازمانی مرکزی که کل حیات ملی و اقتصادی را در بر می‌گیرد، بنا گردد."<sup>۲۲</sup>

این گرایش همچنین درک رادیکالی از کنترل کارگری داشت و خواستار اعمال کنترل بر همه زمینه‌های تولید بود. ریچارد مولر خواستار بود که شوراهای کارگری همه فعالیت‌های تجاری و فنی کارخانه را کنترل کنند؛ تمامی مسائل مربوط به پروسه تولید تنها با تأیید آنان حل و فصل گردد؛ شورای کارگری حق داشته باشد کارشناسانی را برای نظارت و کنترل کارخانه به کار بگمارد و بالاخره این نهاد دارای حقوق مساوی با مدیریت باشد.<sup>۲۳</sup>

\*- در مقاله زیر منابعمی در مورد گرایش سیستم شورایی خالص معرفی شده است:

ناصر سمیدی، چند ویژگی جنبش خودگردانی در مقایسه با تجربیات جنبش کارگری ایران و کشورهای دیگر، کارگر تبعیدی شماره ۳۲، مرداد ۱۳۷۴.

\*\* - به نقل از: Peter von Oertzen, *Betriebsräte ...*

\*\*\* - Richard Müller, *Was die Arbeiterräte wollen und sollen*, 1919. In: Schneider / Kuda, *ebda.*



هم چنین در سال ۱۹۲۰ مجمع عمومی شوراهای کارخانه‌های برلین بزرگ خطوط راهنمایی را تصویب کرد. در آنجا وظایف عملی زیر برای شوراهای کارخانه در نظر گرفته شده بود:

- کنترل بر روند تولید (تقسیم کار با در نظر داشتن وسایل تولید موجود، روش‌های کار و واریسی مصالح تولید)

- کنترل بر روند مبادلات (خرید، سفارشات و تحویل کالاها)

- واریسی دفاتر و برآوردها

- کنترل بر مناسبات مالکیت (تعیین ثروت واقعی و ثبت آن، از آن جمله تعیین نمودن ارزش ساختمان‌ها، تأسیسات، ماشین‌های کار، ابزار، محتویات انبارها، اعتبارات، بدهی‌ها، تأثیرات سرمایه خارجی، حساب‌های بانکی و قراردادهای اجتماعی.)

- در طرح مذکور قرار بود اتحادیه‌ها در همکاری با شوراهای کارخانه وظایف اجتماعی را انجام دهند. این وظایف عبارت بودند از: تعیین دستمزدها و تعرفه‌ها، نظم کار، زمان کار، خطوط راهنما در باره استخدام و اخراج، مسائل مربوط به کارآموزان و کارگران زن، مسائل مربوط به معلولین، بیماران و سوانح کار.

در ادامه سند مذکور اشاره شده: انجام وظایف بالا منجر به یک سلسله مبارزات و کشمکش‌هایی می‌شود که به کارگران می‌آموزد که شدت یخشیدن به مبارزه طبقاتی پرولتری با هدف تسخیر قدرت سیاسی و اقتصادی، بیس شرط ضروری تحقق وظایف تنکیلات شوراهای کارخانه است.\*

در پایان این قسمت جا دارد اشاره‌ای به جنبش کنترل کارگری در انقلاب روسیه بشود. این جنبش از جنبه‌های گوناگون از سایر نمونه‌های هم‌دوره خود رادیکال‌تر و برداشته‌تر بود. پرداختن به جنبه‌های مختلف جنبش کنترل کارگری در روسیه، موضوع مستقلی است که از چارجوب مقاله حاضر فراتر می‌رود. خوشبختانه در این باره اثر تحقیقی و موشکافانه‌ای به زبان فارسی به چاپ رسیده است\*\* و خواننده می‌تواند مستقیماً به آن رجوع کند. من در اینجا تنها می‌کوشم با استفاده از این اثر فهرست‌وار به برخی از جنبه‌های جنبش پیشگفته

\*- بخش‌هایی از سند مذکور در صفحات ۹۰-۸۹ کتاب زبر درج شده است:

Schnelder / Kuda, ebda.

\*\* - شکوفا دشتستانی، شراره گرمی، کهزاد معین، کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه -

جنبش کنترل کارگری، موضع بلشویک‌ها و سایر احزاب سوسیالیست، سپتامبر ۱۹۹۶.

اشاره‌ای نکنم:

پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و سرنگونی تزار، کارگران طرح از پیش فکر شده و منسجمی درباره کنترل کارگری نداشتند؛ به‌ویژه که در روسیه بسیار کمتر از انگلستان یا فرانسه درباره کنترل کارگری بحث و کار نظری شده بود. خواست دخالت در سازماندهی تولید از نیازهای عملی مبارزه ناشی می‌شد. کارگران این خواست را از طریق کمیته‌های کارخانه که متکی بر مجامع عمومی بودند، پیش می‌بردند.

کارگران در ماه‌های اول پس از انقلاب فوریه معمولاً از خواسته‌های نازل‌تر حرکت می‌کردند (حق استخدام و اخراج توسط کمیته‌های کارخانه، برکناری متخصصین و مدیران متفوره تعیین نظم درونی کارخانه و ...) اما با حادثه شدن مبارزه طبقاتی در ماه‌های بعد، خواسته‌هایی نظیر تعیین مدیریت توسط کارگران و کنترل بر همه عرصه‌های تولید و توزیع کارخانه مطرح و در مواردی به کرسی نشانده می‌شد. از سوی دیگر خود نیازهای عملی مبارزه باعث می‌شد، کارگران خواسته‌هایشان را محدود به کارخانه خود نکنند. آنان درمی‌یافتند که کنترل بر تولید و توزیع کارخانه بدون کنترل بر منابع مالی، اعتبارات، سفارشات و بازارهای فروش امکان‌پذیر نیست.

تا آن‌جا که به بحث کنترل کارگری مربوط می‌شود، در درون کمیته‌های کارخانه سه گرایش اصلی وجود داشت: گرایش اول کنترل بر تولید را در صلاحیت کارگران نمی‌دانست و خواستار کنترل اقتصاد توسط حکومت موقت بود. این گرایش دخالت کمیته‌های کارخانه در تولید را مایه تشنج و نامطلوب ارزیابی می‌کرد. مهمترین نماینده سیاسی این گرایش منشویک‌ها بودند. این گرایش نفوذ زیادی در کمیته‌های کارخانه نداشت و هرچه مبارزه طبقاتی حادث می‌گردید، نفوذ آن باز هم کمتر می‌شد.

گرایش دوم عمدتاً توسط خط رسمی رهبری حزب بلشویک نمایندگی می‌شد. بلشویک‌ها با کنترل توسط حکومت موقت مخالف بودند و این حکومت را پشتیبان پورژوازی ارزیابی می‌کردند. آتمهی کنترل کارگری را نیز در محدوده خاصی می‌پذیرفتند: اولاً این کنترل اساساً مربوط به بازرسی دفاتر و میزان سود کارفرمایان بود و سازماندهی کارخانه و چگونگی پروسه کار را در بر نمی‌گرفت. ثانیاً بلشویک‌ها معتقد به سازماندهی اقتصاد از طریق یک مرکز فرماندهی توسط ارگان‌های دولتی - حزبی بودند و مدیریت کارگری را به معنای اقدام هماهنگ خود کارگران نمی‌پذیرفتند. از این رو کنترل کارگری مورد نظرشان نمی‌توانست

مقدمه‌ای برای مدیریت کارگری باشد.\*

گرایش سوم متعلق به پیشروترین و رادیکال‌ترین بخش طبقه کارگر بود. رد پای این گرایش را بیشتر در پراتیک کمیته‌های کارخانه و همچنین برخی از قطعنامه‌های کمیته‌ها می‌توان یافت. همچنین حضور آن باعث می‌شد گرایش‌های دیگر - به‌ویژه رهبری بلشویک‌ها - ناچار شوند به شعارها و مواضع رادیکال‌تری روی آورند. گرایش سوم خواستار کنترل کارگری بر همه زمین‌های تولید و توزیع بود... برخی از فعالین این گرایش کنترل کارگری را به‌عنوان مقدمه‌ای برای مدیریت کارگری در نظر داشتند.\*\*

پس از انقلاب اکتبر، کمیته‌های کارخانه در ماه‌های اول از قدرت نسبتاً زیادی برخوردار بودند و در بسیاری از کارخانه‌ها توانستند تولید را به دست بگیرند. اما بعد از مدت کوتاهی کمیته‌ها استقلال تشکیلاتی خود را از دست دادند و در اتحادیه‌ها ادغام شدند. از سوی دیگر بلشویک‌ها با کنار زدن تشکل‌های کارگری (شوراها، کمیته‌های کارخانه و...) سازماندهی مرکزی اقتصاد و تأکید بر انضباط کار، با تبلیغ و برقرار کردن مدیریت تک‌نفره، امکان ابتکارات توده‌ای و دخالت کارگران در اداره تولید را به حداقل رساندند. بدین ترتیب جنبش کنترل کارگری در روسیه شکست خورد.

## نظرات کورش، گرامشی و لوگزامبورگ

در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۹

مبارزات کارگری حول و حوش جنگ جهانی اول تعدادی از کمونیست‌های آن دوره را واداشت توجه بیشتری به موانع عملی بر سر راه دگرگونی اقتصادی جامعه، کنترل و مدیریت کارگری، حاکمیت توأم سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر و ابتکارات مستقل و خودجوش کارگران بنمایند. از میان این کمونیست‌ها به سه تن اشاره می‌کنم:\*\*\*

\* - همانجا، ص ۳۳۶

\*\* - همانجا، ص ۳۲۹

\*\*\* - در ادامه تنها به بخش از نظرات اندیشمندان نامبرده اشاره می‌شود که در آن دوره خاص (سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۹) و در ارتباط مشخص با موضوع موردنظر در نوشته حاضر، مطرح شده. بررسی نوشته‌های این متفکرین در دوره پیشگفته به‌ویژه از این زاویه جالب است که نشان می‌دهد آنان تا چه حد از جنبش انقلابی کارگران تأثیر پذیرفته‌اند.

کارل کورش (۱۹۶۱-۱۸۸۶) بنا به ارزیابی دیتر شنايدر، از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان دموکراسی صنعتی بود. او کوشید مسائل خودمدیریتی، اجتماعی کردن وسایل تولید و برنامه ریزی را با یکدیگر پیوند بدهد. این جدی‌ترین تلاش در آن دوره در جهت تدوین یک طرح عمومی بود.\*

آثار کورش در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۹ تحت تأثیر مستقیم انقلاب آلمان و جنبش انقلابی کارگران قرار داشتند. در این نوشته‌ها کورش - هم‌چون جناح چپ جنبش کارگری آلمان - خواستار دموکراسی شورایی سوسیالیستی بود. خواست توده کارگران برای تحول جامعه و اجتماعی کردن وسایل تولید در انقلاب آلمان، منبع آموزش مهمی برای کارل کورش بود که مسئله اجتماعی کردن وسایل تولید را از زاویه نوینی بررسی کند.

کورش تلقی غالب در سوسیال دموکراسی آلمان را که اجتماعی کردن وسایل تولید را به معنای دولتی کردن صنایع می‌دانست، به نقد کشید. او معتقد بود با تعویض مدیران به کار گمارده شده از جانب سرمایه‌داران خصوصی با کارمندان دولت، طبقه کارگر آزادتر و زندگی و شرایط کارش انسانی‌تر نمی‌شود؛ برای این امر تحولی بنیادین ضروریست.\*\* به عقیده او مالکیت اجتماعی باید با "خودمختاری صنعتی" جمع‌های کارگری و شرکت مستقیم کارگران در اداره کارخانه‌ها همراه باشد.

از نظر کورش اجتماعی کردن وسایل تولید از دو مرحله - دو فاز - تشکیل می‌شود. در مرحله اول وسایل تولید به مالکیت اجتماع منتقل می‌شود و کار از زیر سلطه سرمایه بیرون می‌آید. اما دستمزدها و حقوق‌های متفاوت باقی می‌مانند و کارکنانی که استعدادها و توانایی‌های بیشتری دارند، سهم بیشتری از جامعه برمی‌دارند. در مرحله بالاتر علاوه بر وسایل تولید خودکار نیز اجتماعی می‌شود؛ به این معنا که هر کس به اندازه توانایی‌هایش در تولید اجتماعی شرکت می‌کند و به اندازه نیازی از ثروت جامعه سهم می‌برد.

کورش معتقد است که اجتماعی کردن باید به دو پرسش اساسی پاسخ عملی بدهد:

۱- محصولات تولیدی چگونه توزیع می‌شود؟ چه میزانی از محصولات به تولیدکنندگان و چه میزانی به کل اجتماع تعلق می‌گیرد؟

۲- تسلط بر پروسه تولید چگونه باید باشد؟ چه کسی تعیین می‌کند که چه چیز، به چه

\*- Dieter Schneider, Einleitung In: Karl Korsch, Arbeiterrecht ...

\*\* - به عنوان مثال رجوع شود به: Karl Korsch, Schriften ..., S. 52

اندازه و چطور تولید شود، شرایط کار چگونه باشد و ...

به عقیده کورش در سوسیالیسم نه نهادهای کلی مصرف‌کنندگان (دولت، شهرداری‌ها و غیره) و نه کارگرانی که مستقیماً در تولید شرکت دارند، نباید به تنهایی دو دسته مسایل فوق را تعیین کنند، بلکه باید راه‌حلی‌هایی پیدا شود که مصالح هر دو گروه تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در نظر گرفته شود.

در عرصه سیاسی، به عقیده رودی زوبک، تلفی کارل کورش از دیکتاتوری پروتاریا نکات زیر را در بر می‌گیرد:

- ۱- تسخیر قدرت سیاسی توسط پروتاریا باید با "دموکراسی صنعتی" همراه باشد.
- ۲- شوراهای کارگری تنها تشکل‌هایی برای مبارزه طبقاتی کارگران نیستند، بلکه اشکال پایه‌ای دموکراسی مستقیم نیز هستند.
- ۳- نهادهای دولتی به منزله اشکال دموکراسی غیر مستقیم و نمایندگی در کنار اشکال دموکراسی مستقیم باقی می‌مانند.

۴- دیکتاتوری پروتاریا بنا بر ماهیتش متضاد است. زیرا فرمی از قدرت (دموکراسی دولتی و نمایندگی) در تضاد با فرم دیگر (دموکراسی صنعتی و مستقیم) قرار دارد. اما این تضاد، به نفع دموکراسی مستقیم حل می‌شود.\*

بحث‌های کورش دارای جنبه‌های آموزنده و قابل تعمق بسیار است، اما دو نکته در نوشته‌های سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۹ او قابل انتقاد است. اولاً کورش درباره ماهیت دولت کارگری بحث جامعی ارائه نمی‌دهد. وی در بعضی از آثارش حتی دولت سوسیالیستی را نماینده مصرف‌کنندگان می‌داند.\*\* این درک همانگونه که قبلاً اشاره شد جزو مبانی فکری سوسیالیست‌های صنفی است.

ثانیاً کورش در مقاله "برنامه اجتماعیت سوسیالیستی و کمونیستی" گفته زیر از لنین را بدون هیچگونه انتقادی نقل می‌کند که: "اطاعت بی‌چون و چرای اراده صدها و هزاران تن از اراده یک فرد واحد برای موفقیت پروسه‌های کار که طبق الگوی صنعت بزرگ ماشینی سازماندهی شده‌اند، مطلقاً ضروری است." و سپس اشاره می‌کند که در "دموکراسی صنعتی" نیز باید توده کارگران از دستورات مدیریت کاملاً اطاعت کنند، متبھی خود کارگران - در

\*- Supak, ebda, S 158-159

\*\* - به عنوان مثال رجوع شود به: Karl Korsch, Schriften ... S. 30

سیستم شوراهای صنعتی کارگری - باید تعیین کنند که چه کسی و برای چه مدتی مدیر باشد.\*

بدین ترتیب کورش عملکرد بلشویک‌ها پس از انقلاب در جهت پس زدن استکارات کارگران در کارخانه‌ها و اعمال مدیریت فردی را به طور ضمنی تأیید می‌کند. و مهتر از آن "دموکراسی صنعتی" را تا حد انتخابی بودن مدیران پایین می‌آورد. در حالیکه مسئله تنها بر سر تعیین مدیران نیست، بر سر حرکت در جهت دگرگونی کل پروسه تولید است. به گونه‌ای که در نهایت خود جمع‌های کارگری در بخش‌های مختلف تولیدی فونکسیون اجرا و مدیریت تولید را به طور هم‌زمان به عهده بگیرند. به گونه‌ای که تقسیم کار فعلی در صنعت بزرگ سرمایه‌داری - تقسیم کاری که در آن طرح‌ریزی و مدیریت تولید از اجرای آن جداست - از بین برود.

بین نوشته‌های کارل کورش و آنتونیو گرامشی (۱۸۹۱-۱۹۳۷) در آن دوره شباهت‌هایی وجود دارد. گرامشی در آن زمان در پیوند نزدیک با جنبش شورایی در تورین فعالیت می‌کرد. این جنبش گرامشی را بسیار تحت تأثیر قرار داد. او برای شوراهای تورین اهمیتی بین‌المللی قائل بود. تا آنجا که در این باره نوشت:

"جنبش تورین در ماه آوریل واقعاً رویدادی باشکوه بود؛ نه فقط در تاریخ پرولتاریای ایتالیا، بلکه در ((تاریخ پرولتاریای)) اروپا و ما مجازیم بگوییم پرولتاریای سراسر جهان. زیرا برای اولین بار در تاریخ این امر اتفاق افتاد که پرولتاریا به مبارزه برای کنترل بر تولید دست زد، بدون اینکه به واسطه گرسنگی یا بیکاری به چنین آکسیون واداشته شود."\*\*

گرامشی بر پیوند بین قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی طبقه کارگر تأکید می‌کرد و خواستار هماهنگی شعارهای "تمام قدرت در کارگاه" به دست کمیته کارگاه" و "تمام قدرت دولت به دست شوراهای کارگران و دهقانان" بود.\*\*\* او شوراهای کارخانه را همچون سلول‌های نظام و دولت سوسیالیستی می‌دانست و به درستی معتقد بود قدرت سیاسی کارگران باید از قدرت آنان در محیط کار سرچشمه بگیرد:

\*- همانجا، ص ۵۸-۵۷

\*\* - Antonio Gramsci, *Kommunistische Internationale*, Nr. 14, 1920 in: Mandel, *ebda*, S. 250

\*\*\* - به نقل از: آنتونیو گرامشی، مقالات ...، ص ۷